**سبک زندگی و روابط اجتماعی در عرصه ی شهر:**

**چکیده:**

يكي از موضوعاتي كه امروزه اهميت زيادي پيدا كرده است، سبک زندگی در زندگی روزمره افراد است؛ چراكه سبک زندگی[[1]](#footnote-2) تأثیرات زیادی بر بسیاری از جنبه های مهم زندگی می گذارد. از طرف دیگر همه انسانها موجودات اجتماعی هستند و در تعامل با دیگران هویت می یابند و زندگی اجتماعی خود را شکل می دهند. بدین معنی جامعه از بر هم کنش هاي (تعامل هاي) الگو داري که افراد به هنگام پیوند با یکدیگر، به منظور دستیابی به هدف هاي گوناگون می آفرینند، تشکیل شده است. سبك زندگي را مي توان در تمامي كنش ها و رفتارهاي فرد و در تعاملات و ارتباطات وي با ديگران، طبيعت و به طور كلي محيط اجتماعي اطراف وي ملاحظه و مشاهده كرد. بنابراین بايد گفت سبك زندگي از جمله جنبه هاي عيني، مشهود و ملموس فرهنگ و نظام ارزشي در يك جامعه بوده و گوياي بخش قابل رؤيت هویت اجتماعی[[2]](#footnote-3) و هويت فرهنگي در يك جامعه است. عرصه های عمومی فضای شهر و همچنین حوزه های همسایگی تأثیر بسزایی بر حالات روحی و تعاملات اجتماعی افراد دارند و در صورتیکه تحت نظارت شهروندان باشند عامل بسیار مهمی در جهت ایجاد روابط پایدار اجتماعی هستند. در مقاله حاضر به اثرگذاری که این فضاها بر تعاملات اجتماعی افراد دارند پرداخته شده و در این زمینه مصادیقی نیز ذکر شده است.

**کلید واژه ها:** سبک زندگی، روابط اجتماعی، هویت جمعی، حوزه عمومی، حوزه های همسایگی

Lifestyle and social relations In the city area:

Abstract:

Today, one of the issues that have been of great importance is the lifestyle in everyday life of people; Because lifestyle has a great impact on many important aspects of life. On the other hand all humans are social creatures and through interacting with other people find identity and shape their social life. As a result, patterned interactions of individuals to achieve a specific purpose, create society. Lifestyle can be found and can be seen in all the actions and behaviors of the individual and in his interactions with others, nature and totally social environment around him. So it must be said that lifestyle is one of the visible, evident and tangible aspects of culture and value system, it also represents the visible part of social identity and cultural identity in a society. Public areas of urban space as well as neighborhoods, has a considerable impact on moral and social interactions of people, and if they can be under the supervision of citizens, are an essential factor for creating stable social relationships. In this paper, the influence of these spaces on social interactions have been studied and the examples mentioned in this context.

Keywords: lifestyle, social relations, collective identity, public areas, neighborhoods

**مقدمه:**

جامعه هویت تعاملی و معنی دار است و جهان اجتماعی برای افراد درگیر آن دارای معنی و اهمیت شخصی است. هويت هاي فردي و اجتماعي در فرايند تعامل هاي اجتماعي رشد مي كنند. ما در تعامل با ديگران است كه ياد مي گيريم چه كسي هستيم و چه كسي خواهيم شد. به اعتقاد ریچارد جنکینز[[3]](#footnote-4) "هويت فردي كه وجه تمايز فرد از ديگران است در جامعه تكوين مي يابد." اجتماعي شدن نخستين و تعاملات اجتماعي كه در همه طول عمر روي مي دهند سبب مي شود افراد بتوانند در پرتو آنها خود را تداعي كنند. درعين حال خود مفهومي است پويا كه در سرتاسر عمر تحول مي يابد و در آن تعاريف دروني و بيروني تركيب مي شوند. از ديدگاه وی پيوند و پويايي ابعاد دروني و بيروني سازنده خويشتن يا هويت است. اما درنهايت وي معتقد است شناختن خويش زماني حاصل مي شود كه فرد بتواند خود را در موقعيت ديگري قراردهد ( جنكينز ،1381 : 217).

علاوه بر هویت اجتماعی که از طریق تعاملات و روابط اجتماعی میان اعضای یک گروه بوجود می آید، روابط اجتماعی همچنین عامل مهمی برای شکل گیری سرمایه ی اجتماعی است. در واقع اعضای جامعه با بر قراری ارتباط با یکدیگر و پایدار ساختن آن، قادر به همکاری با یکدیگر می شوند و به این طریق چیزهایی را کسب می کنند که به تنهایی قادر به دست یافتن به آنها نمی باشند و یا با دشواری بسیار موفق به کسب آنها می شوند. انسانها از طریق مجموعه ای از شبکه ها به هم متصل می شوند و تمایل دارند ارزشهای مشترکی با سایر اعضای آن شبکه داشته باشند. با گسترش شبکه ها نوعی دارایی برای افراد عضو بوجود می آید که می توان آن را به عنوان نوعی سرمایه مورد ملاحظه قرار داد. به عبارتی ایده ی اصلی سرمایه ی اجتماعی این است که شبکه های اجتماعی، ثروتی ارزشمند هستند. شبکه ها پایه ای برای انسجام اجتماعی بوجود می آورند؛ زیرا افراد را قادر می سازند تا با هم و نه فقط با افرادی که به صورت مستقیم می شناسند، برای کسب منفعت متقابل همکاری کنند.

به اعتقاد بوردیو "وجه تمایز انسانها سرمایه ی اقتصادی (مجموعه ی دارایی و درآمدهای فرد) و سرمایه ی فرهنگی[[4]](#footnote-5) (همچون سطح تحصیلات، داشتن اشیاء فرهنگی مانند کتابخانه، عتیقه جات و ...) آنان است". به اعتقاد وی یک اصل تفاوت گذار دیگر و یک نوع سرمایه ی دیگر، وجود دارد که توزیع نا مساوی آن منشأ تفاوتهای ملاحظه شده، بویژه در حوزه ی مصرف و الگوها و سبکهای زندگی است. در نظر بوردیو "سرمایه ی اجتماعی[[5]](#footnote-6) مجموعه ی منابع مادی یا معنوی است، که به یک فرد یا گروه اجازه می دهد تا شبکه ی پایداری از روابط کم و بیش نهادینه شده ی آشنایی و شناخت متقابل را در اختیار داشته باشند" (فیلد، 1386: 31).

سرمایه ی اجتماعی مجموع منافع بالفعل و بالقوه را شامل می شود که کنش گران از طریق عضویت در شبکه های اجتماعی و سازمانها بدست می اورند و کلیه ی شبکه ی روابط اجتماعی افراد در جامعه را نیز در بر می گیرد. در تعریف جیمز کلمن[[6]](#footnote-7) "سرمایه ی اجتماعی برای توصیف روابط میان مردم، گروهها و جماعتهایی که اعتماد و یا التزامهای دو طرفه را بوجود می آورند، استفاده می شود. این روابط، انتظارات و التزامات اعتماد ساز بین مردم به مثابه نوعی چسب اجتماعی عمل می کنند که افراد را قادر می سازد تا به شیوه ی مؤثرتری عمل کنند، جامعه را کاراتر سازند و همچنین زندگی را به طور کلی ارزشمند تر کنند". به اعتقاد وی در درون این شبکه ی روابط اجتماعی، عناصری وجود دارند که روابط اجتماعی را هدایت و کنترل کرده و شکل می دهند. این عناصر شامل اعتماد، اقتدار، حقوق، تعهد، داشتن اطلاعات و رعایت هنجارها است. به باور کلمن سرمایه ی اجتماعی شیئی واحد نیست بلکه شامل انواع چیزهای گوناگونی است که دو ویژگی مشترک دارند: "همه ی آنها شامل جنبه ای از یک ساخت اجتماعی هستند و کنش های معین افرادی را که در درون ساختار هستند را تسهیل می کنند. سرمایه ی اجتماعی، همچون شکلهای دیگر سرمایه مولد است و دستیابی به هدفهای معینی را که در نبود آن دست یافتنی نخواهد بود، امکانپذیر می سازد". (کلمن، 1377: 462).

بر اساس تعریف اداره ی آمار ملی (2001)، سرمایه ی اجتماعی عموما به عنوان منبعی اجتماعی تلقی می شود که از طریق روابط رسمی و غیر رسمی میان افراد یک جماعت ساخته می شود و مختصات اصلی آن عبارتست از: شهروندی، مناسبات همسایگی، اعتماد، ارزشهای مشترک، درگیری در جماعت، داوطلبی، شبکه های اجتماعی و مشارکت مدنی (عاملی، 1388: 31-30).

**بیان مصادیق:**

در این بخش از نوشتار حاضر به برخی از عرصه هایی پرداخته می شود که در آنها روابط و مناسبات اجتماعی شکل گرفته و بازتولید می شوند و بدین ترتیب شکل دهنده ی نوعی هویت جمعی و سرمایه ی اجتماعی هستند که خود عاملی است برای ایجاد سبک زندگی خاص.

**حوزه ی عمومی:**

لغت عمومی که از واژه ی لاتین populous به معنی «مردم» گرفته شده، معانی گسترده ای دارد که از یک گروه کوچک آغاز شده و تا کل بشریت را در بر می گیرد. به دلیل ابهاماتی که در تعریف این واژه وجود دارد عرصه ی عمومی نه بر اساس تعریفی که نهادهای حکومتی از آن ارائه می کنند بلکه آن طور که درون جامعه عملا تجلی می یابد، در نظر گرفته شده است. در اینجا عرصه ی روابط بین شخصی بجای روابط غیر شخصی که بیشتر در رابطه با حکومت مطرح می شود، مورد توجه است. دیوید هیوم و آدام اسمیت این جهت گیری را مثبت ارزیابی کرده و معتقد بودند با این روند " امکان این فراهم شد که توده ی چهره های نا آشنای غریبه ها به صورت «تماشاگران بی طرف» در آیند تا «جذبه ی عشق افراطی به خود» و خود پرستی را قدری کنترل کنند" (مدنی پور، 1387: 138).

فضا را می توان به دو بخش خصوصی و عمومی تقسیم بندی کرد و شهر ترکیبی از این دو فضاست که به گونه ای پیچیده در یکدیگر تداخل یافته اند. " فضاهای خصوصی در فاصله ی اندک از فضاهای عمومی قرار گرفته اند و به این ترتیب افراد می توانند به سرعت در این فضاها، جابجا شوند. این امر می تواند هم به نوعی امتیاز و هم نوعی مشکل در شهر به حساب آید. امتیاز از آن رو که فرد می تواند خصوصی بودن را برای خود انتخاب کرده و تنها در موارد علاقه مندی خود وارد فضای عمومی شود. ورود به فضای عمومی در شهر لزوما سبب از میان رفتن ناشناسی افراد نخواهد شد زیرا تماس ها در فضای عمومی شهر، تماس های اتفاقی و کوتاه مدت و گذرا هستند. اما مشکل از آنجا ناشی می شود که به هر دلیل خصوصی بودن فضاها نتواند در برابر نفوذ فضای بیرونی تاب آورد و افراد ناچار باشند به رغم علاقه ی خود دائما فضاهای عمومی یا اثرات بیرونی فضاهای خصوصی را تحمل کنند. اما تا آنجا که فضای خصوصی بتواند در حد خود حفظ شود، شهر می تواند به شکل آرمانی باقی بماند. به عقیده ی جین جیکوبز پیاده روهای شهری، کارکرد ایجاد جو اعتماد و نزدیکی بین افراد و صمیمیت یک محله را بوجود می آورند بدون آنکه برای این افراد تعهدی ( به شکل همبستگی گروهی) ایجاد کنند. به عبارتی در پیاده روهای شهری افراد تا اندازه ای از « ناشناسی» خود بیرون می آیند بدون آنکه حوزه ی زندگی خصوصی خود را از دست بدهند در چنین شهر هایی همراهی هویت گروهی فرد در حرکات کالبدی او در شهر سبب می شود که نوعی کنترل اجتماعی سنگین بر وی همواره باقی بماند". ( فکوهی، 1383: 245-244).

در دیدگاه کوین لینچ[[7]](#footnote-8) پیاده روی شهری در کنار دیگر عناصر همچون خیابان، جاده و هر نوع مسیری، آن چیزی را تشکیل می دهند که او راه می نامد: "راه که ممکن است خیابان، پیاده رو، جاده، خطوط زیرزمینی، تراموا، خطوط راه آهن و ... باشد مسیری است که حرکت بالفعل یا بالقوه از طریق آن صورت میگیرد" ( لینچ، 1381: 148). به اعتقاد لینچ آنچه ممکن است به تعمیم آن امیدوار باشیم ابعاد عملکردی است، یعنی خصوصیات قابل تشخیص معینی از عملکرد شهر ها که عمدتا به کیفیت فضایی آنها مربوط بوده و دارای مقیاس های قابل اندازه گیری می باشند. 5 محور عملکردی که لینچ برای شکل فضایی شهر ها در نظر گرفته است شامل سرزندگی، معنی، تناسب، دسترسی و نظارت و اختیار هستند. این محورها برای اینکه راهنمای مفیدی برای سیاستگذاری باشد باید دارای خصوصیاتی باشد که از جمله:

1. توجه به شکل فضایی شهر با توجه به ماهیت انسان ها و فرهنگ آنها، 2- حتی المقدور کلی باشد و در عین حال ارتباط صریحی با جنبه های خاصی از شکل داشته باشد، 3- با فرضیات معقول بتواند با اهداف و ارزشهای فرهنگی مرتبط شود، 4- محور ها زمانی کاربرد دارند که ارزشها متفاوت و یا در حال تکاملند، 5- خصوصیات در صورت امکان مستقل از یکدیگر باشند ( لینچ، همان: 152-145).

یورگن هابرماس[[8]](#footnote-9) معتقد است که پارادایم مراودات و تعاملات اجتماعی در چارچوب فعالیت های کوچک مقیاس بازار شکل گرفته و اکنون توسط ارتباط های غیر شخصی و پیچیده بویژه در فضای الکترونیکی جایگزین شده است. "به رغم این انتقادات و با توجه به ظهور مراودات و تعاملات غیر شخصی، برقراری ارتباط رودررو و شخصی همچنان به عنوان قویترین شکل ارتباطات پا بر جا مانده است" (مدنی پور، 1387: 141).

در واقع تفکیک محیط زندگی به عرصه های خصوصی و عمومی از مؤلفه های کلیدی است درباره ی اینکه چگونه اجتماع خود را سازماندهی کنیم. این تقسیم بندی از قدیمی ترین سکونتگاهها تا کلانشهر های کنونی، قابل مشاهده بوده است؛ تقسیم بندی که هم ارتباطات اجتماعی را منعکس می کند و هم به آن شکل می دهد. اما این تقسیم بندی ساده و صرفا متضاد نیست بلکه طیف وسیعی را در بر می گیرد که دامنه ای از خصوصی ترین تا عمومی ترین عرصه های جامعه و فضای شهری است. در واقع نحوه ی تفکیک فضا و همینطور رابطه بین عرصه های عمومی و خصوصی انعکاسی از روابط اجتماعی بوده و شاخص چگونگی و نحوه ی سازماندهی اجتماع است. بنابر این تفکیک فضا و اجتماع به عرصه های عمومی و خصوصی بر حالت روحی افراد تأثیر می گذارد، به رفتاری وی نظم می بخشد و ساختاری با دوام بر جوامع بشری و فضاهایی که این جوامع را در اختیار خود میگیرند، می افزاید.

در فضاهای شهری و یا غیر شهری همواره مکانهایی وجود دارند که هویت آنها به همگان مربوط است و به نوعی در مالکیت سمبلیک همگان قرار دارند. این فضاها قلمروها و یا حوزه های عمومی هستند که در صورتیکه تحت نظارت خود شهروندان باشند عامل بسیار مهمی در جهت ایجاد روابط اجتماعی هستند.

جین جیکوبز[[9]](#footnote-10) منتقد سرسخت برنامه‌ریزی‌های کلان و یگانه‌ساز برای کلان‌شهرها، به استقبال «تنوع» می‌رود و از آن به عنوان «راه حلِ» بازگرداندن نشاط و سرزندگی به شهرها نگاه می‌کند. وی در کتاب «مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی»، با نگرشی کاملا دموکراتیک «تنوع» را یکی از شرایط کمک به حیات کلان‌شهرها می‌داند. تا جایی که برای نجات کلان‌شهرهای مدرن از سکون و مرگی که آنها را تهدید می‌کند، استفاده از «عناصر خُرد» شهری را توصیه می‌کند: «تنوعِ کسب و کارهای شهر، شامل همه اندازه‌های گوناگون می‌شود. اما تنوع، بیشتر به معنای نسبت بالای عناصر خُرد است. یک صحنة شهری، عمدتا به فضیلتِ مجموعة فراوان عناصر خُردِ خود سرزنده است» (جیکوبز، 1386: 156).

جیکوبز مدعی بود که " شهرهای سالم و بانشاط، شهرهای ارگانیک، خود جوش و خوش اقبالند. آنها بر پایه ی تنوع اقتصادی، انسانی و معماری، جمعیت های متراکم و اختلاط کاربری ها می بالند نه بر مبنای برنامه های به سامان شده ی توسعه ی مجدد که به نام زاغه روبی یا زیبا سازی شهری، کل محلات را به همراه پارک ها و میادین مشخص آن دگرگون کند".

به اعتقاد او وقتی با شهر سر و کار داریم، سر و کارمان با زندگی آن هم مشکل ترین و بارز ترین صورت آن است. از همین رو در طرح شهر محدودیتی موجود است که آن را از طرح یک اثر هنری متمایز می کند. " در سامان دادن به شهر، به هنر احتیاج داریم؛ همان گونه که در سایر عرصه های زندگی به آن محتاجیم، برای اینکه بتوانیم زندگی را درک کنیم و برای اینکه رابطه ای که بین زندگی هر یک از ما و زندگی برون از عرصه ی حیات ما موجود است، روشن گردد و یا اصلا شاید، بیشتر بدین دلیل به هنر احتیاج داریم که از انسانیت خود مطمئن شویم."( مزینی: 148).

کریستین نوربرگ شولتز[[10]](#footnote-11) نظریاتی مشابه لینچ در باب ساختار شهری دارد به اعتقاد او: " مکان ها، راه ها و قلمروها چارچوب های اساسی برای جهت یابیند، چارچوب هایی که عناصر اصلی فضای وجودی اند. ... راه ها محیط های انسانی را به نواحی کما بیش شناخته شده ای تقسیم می کنند. ما این چنین نواحی به گونه ای کیفی تعریف شده را قلمرو می نامیم". نوربرگ- شولتز در تمایزی که میان مکان و قلمرو می گذارد به روشنی لینچ در تمایزی که میان گره و بخش گذاشته، عمل نمی کند: " ولیکن تمایز مکان و قلمرو سودمند است، همان گونه که سیمای محیطی ما به روشنی در برگیرنده ی نواحی است که تعلقی به ما ندارد و عملی همچون اهداف به کار نمی بندد. بنابراین قلمرو می تواند به عنوان "زمینه ای" به نسبه بی ساخت تعریف شود که بر آن مکان ها و راه ها به صورت نقش هایی مشخص تر آشکار می شوند" Moughtin: Norberg schulz (1971), 2005: 164)). آشکار است که برای شولتز مکان تا حدی کوچکتر از قلمرو است؛ چیزی شبیه به گره ای که لینچ مطرح می کند.

جیکوبز نیز همچون کوین لینچ توجه خاصی نسبت به خیابان ها داشت لینچ راه ها را مهمترین عامل سازمان یافته در نقشه پردازی ذهنی انسان می داند. جین جیکوبز در این ارتباط می گوید: " فکر کردن به شهر یعنی به تصویر در آوردن خیابان های آن". به واقع تقاضای چنین مطالبه‌ای از قلمروی همگانی و روزمره، همان عمل «خود آگاه» کردن‌ این حوزه است که جنبه ای دموکراتیک به آن می بخشد.

یکی از راههای افزایش حضور شهروندان در عرصه های عمومی تشویق افراد به طی مسیرهای پیاده برای دسترسی به نیازهای روزمره و گذران اوقات فراغت، از طریق دشوار و یا ممنوع نمودن حرکت سواره ها در سطح محله است. در حال پیاده زمان و مقدار تماس افراد با محیط افزایش می یابد. این قابلیت اگر با توقف و مکث توأمان باشد، تشدید می گردد. از طریق تجهیز مبلمان شهری، ایجاد فضاهای سبز همچون پارکها و بوستانها و میادین، ایجاد تنوع در چشم اندازها و مناظر شهری و تشویق افراد به فعالیتهای غیرحرکتی نظیر نشستن، ایستادن و کاستن از سرعت حرکتشان با جذاب نمودن فضاها، می توان حضور شهروندان در عرصه های عمومی را پررنگ تر نمود. بدین ترتیب هر کس به واسطه ی حضور همسایه و یا دوست، بهانه و انگیزه ی بیشتری برای خروج از عرصه ی خصوصی و شکل دادن به روابط اجتماعی در عرصه ی عمومی، پیدا می کند. در این صورت سبک زندگی افراد بر اساس حضور در عرصه های عمومی و عملکردهای مرتبط با آن همچون پیاده روی، خرید، تفریح، گفتگو و ... شکل می گیرد. وجود یک چنین فضاهایی در جای جای محله های شهر تهران می تواند عامل مهمی باشد که سبب شکل گیری هویت محله ای مستحکم تر شود و خود را جایگزینی برای فضاهای خرید که به تعداد قابل توجه در محله وجود دارند، کند.

برای نمونه میدان دوم در خیابان پنجم محله پیروزی را می توان تنها مکان شاخص عمومی برای گذران اوقات فراغت در این محله ذکر کرد که نه تنها به عنوان میدان بلکه به عنوان پارک، بوستان، مکان ورزشی، محل بازی کودکان و رستوران سنتی، دارای کاربری است. فلکه ی دوم در واقع مکانی استراتژیک است که علاوه بر اتصالالی که میان خیابان های اصلی و فرعی ایجاد می کند، ارتباط دهنده ی دو محله ی پیروزی و نیروی هوایی است. این میدان گرهی است که نسل های ثدیمی و جدید در هر دو محله آن را می شناسند و مراجعات گهگاه و یا مداوم به آن داشته و دارند.

در شهر تهران بیش از 10 میلیون نفر زندگی می کنند اما وقتی به آن می نگریم، این شهر تنها برای خودروها ساخته شده و عابران و پیادگان در آن جایی ندارند. این در حالی است که شهر متعلق به شهروند و پیاده است و باید متناسب با سبک زندگی شهروندی و نیازها و تجهیزات مرتبط با آن طراحی شود. در واقع بایستی به سبک زندگی پیاده در عرصه های عمومی شهر توجه کرد تا هم شهروندان زندگی روزمره خود را بگذرانند و هم فضاها، معماری، معابر و گذرگاههای فرهنگی، هنری و زیارتی شهر را ببینند و لذت ببرند.

شهر پیاده امروز در جهان مفهومی جا افتاده است و در چارچوبهایی چون توسعه ی پایدار و شهر سالم، تعریف می شود که در تقابل با نظریات مرتبط با موتوریزه کردن شهرها است. با حضور مستمر در شهر پیاده و تداعی فضاها و عرصه های مختلف آن در ذهن بیننده، این حوزه های عمومی می توانند به یک خاطره ی جمعی بدل شوند، در واقع با هر بار حضور در یک فضا خاطره ای خاص با رنگ و بویی تازه در ذهن تداعی می شود (برگرفته از سخنرانی دکتر ناصر فکوهی در همایش بین المللی زندگی پیاده در شهر، 15 و 16 اسفند ماه 1390)

برخی از فضاها و رویدادها با روابط مخصوص چنان به هم پیوستگی پیدا می کنند که هر گاه یکی از آنها به دلیلی در تماس عینی یا ذهنی با فرد قرار گیرد، دیگری را تداعی می کند. یکی از مثالهای بارز در شهر تهران خیابان ولیعصر است که فضای به نسبت مناسبی را برای پیاده ها فراهم آورده است. خیابان ولیعصر فضای شهری پویایی است که خاطرات شهروندان تهرانی در آن شکل گرفته است. این خیابان با توجه به قرار گرفتن طیف وسیع و متنوعی از کاربریها در مجاورت آن، از جمله امکان حرکت روان پیاده، فضای سبز، جریان آب و وجود مناظر طبیعی، محیط شهری سرزنده و با نشاطی را بوجود آورده است. مراکز فرهنگی، فراغتی، آموزشی و هنری همچون کافه ها و کافی شاپها، تئاتر شهر، هنرستان موسیقی، مراکز خرید و ... با قرار گرفتن در این مسیر امکان تولید و بازتولید بسیاری از روابط اجتماعی را فراهم می آورند و هر یک به نوبه ی خود شکل دهنده به سبک و شیوه ی زندگی خاص هستند و سلایق و ذائقه های ویژه ی خود را ایجاد می کنند. به عنوان مثال افرادی که به تئاتر شهر یا کافه می روند کتابهای خاص مرتبط با رشته و علایق خاص هنری و یا روشنفکری خود مطالعه می کنند، پاتوق ها و محفلهای ویژه ی خود را دارند، سبک موسیقی تقریبا مشابهی را می پسندند و ... .

به هر ترتیب زندگی پیاده در شهر علاوه بر ابعاد زیست محیطی و سلامت شهروندان، نقش پر رنگی را در ابعاد اجتماعی و فرهنگی ایفا می کند. پیاده راهها، فضاهای تعاملی انسانها با یکدیگر هستند و گسترش این فضاها می تواند سبک زندگی پیاده را در شهر شکل دهد. در نتیجه افراد کمتر از خودروهای شخصی خود استفاده می کنند، ساعات مختلفی از روز بویژه صبح زود، بعداز ظهرهای خنک بهار و تابستان و اواخر شب را به پیاده روی و گردهمایی های دوستانه بخصوص در پارکها، اختصاص می دهند، برای سلامت جسمی و روحی خود اهمیت بیشتری قائلند، روابط اجتماعی و شیوه های برقراری این روابط را توسعه می بخشند که در این صورت می توان انتظار داشت که بسیاری از آلام شهری التیام یافته و نشاط اجتماعی و تعاون و همکاری ارتقاء یابد. در واقع در زندگی شهری وقتی پیاده ها و عابران اغلب ناشناس یکدیگر را می بینند، همکاری و محبت و تعامل شکل می گیرد. زمانی می توانید این احساس را بهتر درک کنید که با شخصی که عینک دودی بر چشم دارد وارد گفتگو و تعامل شوید، حس زیاد خوشایندی نیست زیرا تماس چشمی سبب انتقال بسیاری از احساسات و عکس العمل ها می شود و این امر روابط اجتماعی بهتر و آسانتری را شکل می دهد. در نهایت اینکه گسترش زندگی پیاده و سبک زندگی مبتنی بر آن در شهر گام مهمی در تکمیل فرآیند توجه به هویت جمعی و محلی و احیای هویت تاریخی و فرهنگی شهر است.

**حوزه های همسایگی[[11]](#footnote-12):**

بررسی کالبدی فضا بدون در نظر گرفتن محتوای اجتماعی و بازنمایی هایی که شهرنشینانش از آن دارند میسر نخواهد بود. شهر در واقع یک صورت فیزیکی است که با کنش جمعی معطوف به پدیده های بازنمایی ساخته می شود. مجاورت مکانی گروههای اجتماعی این لزوم را ایجاد کرده که به مطالعه ی روابط میان فضاهای فیزیکی و گروههای اجتماعی پرداخته شود. نزدیکی و تماس های همسایگی پایه و اساس ساده ترین صورت ها و ابتدایی ترین انجمن ها است که در سازمان زندگی شهری با آنها سرو کار داریم. واقعیت جغرافیایی محله پیچیده است اما واقعیت جامعه شناختی و انسان شناختی آن به مراتب پیچیده تر است. محله بیشتر اجتماعی است تا طبیعی، زیرا، محله با نظم اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی شکل می گیرد و در بسیاری از سازمان های شهری امروزی شاهد فعالیت های اجتماعی و الگوهای زندگی محله ای هستیم. امروز بیشتر شهرها در برابر میراث سنگین صنعتی زدایی و گریز منابع اقتصادی معیشتی قرار گرفته اند. این ها مشکلات شدیدی هستند که سرمایه جماعتی بالاتر وابسته به شبکه همسایگان محله می تواند آن ها را سبک تر سازد.

هانری لفبور[[12]](#footnote-13) معتقد است که "محله بوسیله ی نیروهای اجتماعی سازمان می یابد که به ارائه ی الگوی شهر مبادرت کرده و موجب توسعه ی آن می شوند، لذا محله یک شکل سازمانی فضا و زمانی شهر است. بین فضاهای اجتماعی چند گانه و متنوع آن با توجه به نهادها و مراکز فعال حداقل اختلاف وجود دارد. از این رو، بین فضای ارضی و فضای اجتماعی آن، رابطه ی دوجانبه ای برقرار است" (ربانی، 1381: 156-155). محله دارای ابعاد وجودی، اجتماعی و نمادی است، برای شهروندان محله مفهومی خاص دارد که می تواند در ابعاد و سطوح مختلف مورد بررسی قرار گیرد.

در گذشته بسياري از نظام هاي اجتماعي بر روابط خويشاوندي، قومي، قبيله اي، آييني، مذهبي و مانند آن استوار بود و گونه اي از واحدهاي اجتماعي- شهري موسوم به محله شکل گرفته بود که کارکردهاي بسيار مهمي در عرصه هاي اجتماعي و اقتصادي و سياسي داشت. هر واحد داراي نوعي سازمان اداري- اجتماعي بود که به طور معمول يک فرد به عنوان کدخدا يا بزرگتر محله به بسياري از روابط اجتماعي و اداري و در مواردي به بعضي ارتباطات هاي اجتماعي- اداري بين مردم و نظام حکومتي رسيدگي مي کرد و برخي از داوري ها و مسايل بين مردم محله را مورد رسيدگي و توجه قرار مي داد و در امور اجتماعي مرجع مردم محله به شمار مي آمد بر همين اساس در زمينه هاي اجتماعي و اقتصادي همکاري هايي بين ساکنان يک محله وجود داشت و چون نظام سکونت در شهر و استقرار خانوارها در شهر و محله ها فقط بر پايه‌ی پايگاه ها و امکانات اقتصادي استوار نبود بلکه بيش از آن به روابط خويشاوندي، قومي و فرهنگ متکي بود، به همين سبب در بيشتر موارد در محله هاي مسکوني نوعي تنوع از لحاظ جايگاه اقتصادي افراد و خانوارها وجود داشت که به صورت معمول در هر محله عده اي با امکانات مالي مناسب عده اي با امکانات متوسط و در برخي محله ها نيز عده اي از افراد کم درآمد وجود داشتند و طبق يک سنت کهن تامين بخش مهمي از نيازهاي عمومي ساکنان محله و سرمايه گذاري لازم براي بعضي از تاسيست تجهيزات و فضاهاي عمومي مانند آب انبارها، سقاخانه، مسجد و مانند آن بر عهده اعيان و ثروتمندان محله يا کساني که امکانات بيشتري داشتند، بود البته در بعضي از موارد از مشارکت عمومي مردم محله نيز استفاده مي شد. نحوه توزيع جمعيت در همه شهرهاي کشور يکسان نبود و در بعضي از شهرها برخي از محله ها به قشرهاي ثروتمندتر و شماري از آنها به قشرهاي کم درآمدتر اختصاص مي يافت اما به صورت معمول و در حالت عمومي نظام محله بندي هاي شهري هيچگاه تنها به عوامل اقتصادي بستگي نداشت. از لحاظ کالبدي نيز صحنه داراي محدوده مشخص و معيني بود و مهمتر از آن داراي مرکز، تاسيسات و فضاهايي مخصوص افراد محله بود. اين فضاها به شکل هاي بسيار متنوع و متناسب با شرايط آن زمان براي قشرهاي مختلف سني و جنسي فضاها و محدوده هايي کمابيش تعريف شده اي داشت. بچه ها با هم سالان خود بازي مي کردند و مفهوم همه محله اي از دوران کوچکي در ذهن آنان جاي مي گرفت. جوانان در هنگام شادي و عزاداري و در جريان ورزش هاي باستاني و مراسم اجتماعي با هم تعامل داشتند. افراد ميانسال در مناسبت هاي اجتماعي و به ويژه در تشکيلات صنفي مشارکت داشتند و زنان و افراد سالخورده و بزرگسال نيز در شماري از فعاليت هاي عمومي و گذران فراغت با يکديگر معاشرت داشتند ضمن آنکه نوعي رابطه عمودي نيز بين بشرهاي مختلف سني و نيز گروه هاي جنسي وجود داشت افراد سالخورده در قهوه خانه يا در محل ديگري در مرکز محله دور هم جمع مي شدند. ورزشکاران و پهلوانان در زورخانه و ساير محل ها و بقيه قشرها هم هر کدام فضاهاي عيني و اجتماعي خاص خود را داشتند و به اين ترتيب محله به عنوان يک واحد اجتماعي- شهري هم در عينيت وجود داشت و هم در ذهن افراد.

در گذشته به طور معمول عرف برای محله ها تعریف شده بود و سیاست مداخله کارکرد فراوانی داشت و به طور کلی محله فضول و مداخله گر بود و به طور مستقیم و یا غیر مستقیم در کار ساکنان سرک می کشید. از کوچکترین حرکات و رفتار مردم سر در می آورد و مجازات های خاص خود از جمله طرد کردن و انزوای فرد و یا خانواده‌ی فرد تخطی کننده از عرف، توسط هم محله ای ها بود. لذا می توان ادعا کرد که آزادی برای تمام مردم تعریف نشده بود و افراد می بایست در کنترل اجتماعی دائمی زندگی می کردند.

"خانه ها از بیرون زاهدانه بودند اما از درون وظیفه ای دیگر داشتند. «چهاردیواری اختیاری» در محله معنا پیدا می کرد. محدود شدن افراد در چارچوب عرف، خانه ها را به مکانی برای بازسازی روانی و فشار اجتماعی تبدیل می کرد تا امکان ادامه‌ی حیات باقی بماند. اما همانند هر پدیده ای که دچار تغییر و تحول می شود، محله نیز نتوانست در مقابل دگرگونی هایی که در پی نیازهای جدید روی دادند، دوام بیاورد. تحولات علمی و فناوری جدید و فرهنگ نوین تولید و مصرف به همراه گسترش روابط ملی و فراملی و تعاملات اجتماعی، زندگی از درون خانه ها به بافت محله ها کشیده شد"( خاکساری، 1388: 136-135).

در شهرهاي امروز ممکن است محله به عنوان يک واحد شهري هنوز در ذهن گروهي از مردم وجود داشته باشد اما در واقعيت اجتماعي و شهري ديگر هيچ يک از روابط و ساختارهاي اجتماعي گذشته به صورت پيشين وجود ندارد و واقعيت ها ساختارها و روابط نويني پديد آمده که لازم است براي آن تعريف و محدوده اي جديد جستجو کرد و متناسب با آن به طراحي و سازماندهي روابط و سپس فضاهاي مناسبي پرداخت. ساختار، روابط و فضاهايي که با نيازها، خواسته ها و امکانات دنياي امروز و سبکهای جدید زندگی نوین سازگاري و انطباق داشته باشد.

به هر شکل نوع روابط میان همسایگان و اهدافی که شهروندان از ایجاد تعاملات اجتماعی دارند متفاوت از گذشته است و جریان مدرنیته در کشور ما تأثیر زیادی بر نوع روابط و میزان آنها داشته است و علاوه بر این ساختار کالبدی شهرها و محله ها را نیز تغییر داده و بی شک این شکل از ساختار بر روابط تأثیر گذاشته است. به عنوان مثال در حال حاضر در بسیاری از محله های شهر تهران حوزه های همسایگی بر اساس الگوی شطرنجی شکل گرفته اند که بر اساس آن حوزه هایی از همسایگی میان خیابان های اصلی و فرعی شکل می گیرد و در این الگو شهر فاقد معابر تنگ و قدیمی است. در الگوی شطرنجی شهر مجموعه ای از مجموعه های همبسته می شود که می توانند تا بی نهایت در کنار یکدیگر قرار گیرند. این الگو بر خلاف شهر سنتی در غرب و مراکز شهر های بزرگ صنعتی، دیگر راه حلی با تراکم سنگین و کم و بیش ارگانیک نیست بلکه استقرار واضح و تفکیک شده را پیشنهاد می کند. در این الگو طبیعت امکان رشد و گسترش بیشتری می یابد و استقرار فضای آزاد با سبزی بسیار و فضاهای خالی از سکنه، با این الگو میسر می شود. با عدم استقرار این فضاهای طبیعی در بین حوزه های همسایگی مبتنی بر الگوی شطرنجی در نتیجه روابط میان همسایگان کمتر خواهد بود و در موارد بسیاری فقط محدود به سلام و علیک آن هم بین همسایگان قدیمی محله می شود. امکان این وجود دارد که بخصوص خانمهای همسایه برای بودن در کنار یکدیگر زمانهایی را برای رفتن به خرید، پیاده روی، کلاسهای آموزشی و ورزشی و ... ترتیب دهند و بدین ترتیب نوع سبک زندگی تغییر خواهد کرد.

بنا بر مصاحباتی که با 10 خانواده که از ساکنین قدیمی محله پیروزی تهران هستند صورت گرفته تمامی آنها اذعان کردند که در ابتدای امر شکل ساخت محله و نیز خلوت بودن آن، نقش بسیار مهمی در انتخاب این محله به عنوان مکانی برای زندگی بوده است. فضاهای خرید هنوز تا این حد گسترش نیافته بودند و ساختمان ها نیز اغلب یک و یا دو طبقه بودند. ارتباط و تعاملات میان همسایگان بسیار بیشتر بود و در یک حوزه ی همسایگی تقریبا همه همدیگر را می شناختند و با هم سلام و علیک و رفت و آمد داشتند. دختر و پسر های همسایه که در این محله رشد یافته اند از خاطرات کودکی خود می گویند و اینکه بازی و فراغت کودکان اغلب در کوچه، پارک محله و یا خانه ی همسایه می گذشته است. پیوندها و روابط اجتماعی که بویژه بین همسایگان قدیمی وجود دارد می تواند عاملی در جهت کسب سرمایه ی اجتماعی، فرهنگی و همچنین اقتصادی باشد. به عنوان مثال جلسات مختلف همچون میهمانی ها، روضه، مولودی، سفره و ... که میان خانم های همسایه برگزار می شود علاوه بر گسترش دامنه ی روابط میان همسایگان، محیط اجتماعی غیر رسمی را شکل می دهد که سبب افزایش حس اعتماد و دوستی بین همسایگان شده، التزامهایی را برای آنان بوجود می آورد و همچنین باعث ایجاد حس تعلق نسبت به این فضاها در بین خانم های همسایه می شود. اینگونه مراسم به صورت دوره ای و با سبک و سیاق خاص برگزار می شوند و زمینه ی لازم را برای شکل گیری روابط همسایگی و تداوم آن فراهم ساخته و همچنین سبک زندگی خاص در بین اعضای آن ایجاد می کنند. (درگاهی، 1390)

**نقش رسانه ملی در تحکیم روابط اجتماعی:**

جامعه مدرن امروز با ویژگی ها و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی اش تأثیر بسیار عمیقی بر هویت و شکل زندگی انسان امروزی گذاشته است. رسانه ها و وسایل ارتباط جمعی نقش بسیار مهم و بارزی در تکوین هویت فرهنگی و اجتماعی انسان عصر حاضر و تعریف و جهت دهی نیازها و برجسته سازی مفاهیم هویتی و هویت ساز و در نتیجه ایجاد یک "سبک زندگی" برای شهروندان جوامع امروز ایفا می نماید .در واقع انسان جامعه مدرن دارای سبک زندگی خاصی است که او را با انسان موجود در جوامع سنتی و توسعه نیافته متمایز می کند. می توان گفت تمایزات یاد شده در زبان، موسیقی، ارزشها، هنر، ادبیات، زندگی خانوادگی، مذهب، آیین، غذا، نام گذاری، زندگی عمومی وبه عبارتی فرهنگ مادی و غیر مادی تعریف میشوند (درگاهی، 1393).

از جمله وسایل ارتباط جمعی که در حال حاضر تقریباً همه‌ی خانواده‌های ایرانی از آن بهره می برند، تلویزیون است. امروز تلویزیون علاوه بر اتاق نشیمن به آشپزخانه و اتاق‌های افراد خانواده نیز منتقل شده و بسیاری افراد حتی هنگام غذا خوردن نیز به تماشای برنامه‌های تلویزیون مشغولند. تلویزیون شبیه به یک آتشدان الکترونیکی شده که جایگزین بخاری و کرسی های قبل شده است که در گذشته خانواده ها برای دور هم نشینی و گفتگو و تعامل گرد آن جمع می شدند. بنابراین تلویزیون و بویژه رسانه ملی نقش بسیار مهمی در شکل گیری تعاملات افراد در درون و بیرون از خانه دارد.

برای نمونه مستند تلویزیونی "محله ما" که از شبکه تهران با هدف معرفي محله هاي شهر تهران پخش شده است با تأکید بر روابط اجتماعی گرم و صمیمانه گذشته و اصالت فرهنگ قدیم تهران تأثیر مهمی بر زنده نگه داشتن ویژگی های اخلاقی گذشته همچون احترام به همسایگان و رعایت حقوق شهروندی داشته است. به علاوه این برنامه با محور محتوايي نگاه به فرهنگ، اقليم و مردم هر محله توليد شده است و در هر برنامه پيشينه و وضعيت فعلي يكي از محله هاي شهر تهران معرفي مي شود. بدین ترتیب ساخت چنین برنامه هایی سبب تقویت هویت محله ای و تحکیم روابط اجتماعی می شود و سبب شکل گیری سبک زندگی مبتنی بر اصول و ارزشهای ایرانی-اسلامی می شود.

**نتیجه گیری و بیان راهکارها:**

هويت اجتماعي ويژگي همه انسانها زيرا هويت تمام موجودات مواد واشياء را شامل مي شود و قلمرو آن از بشريت هم گسترده تر است. جنکینز در تعريف كلي از هويت اجتماعي اشاره به شيوه هايي دارد كه افراد و جماعت ها در روابط اجتماعي خود به واسطه آنها از افراد و جماعت هاي ديگر متمايز مي شوند.

فرد با حضور و رشد یافتن در جمع علاوه بر آن که دارای هویت شخصی می شود بلکه با گرفتن عناصر مشترکی که فرهنگ خوانده می شود هویت اجتماعی پیدا می کند و با مجموعه ی این مسائل دارای تاریخ مشترک می شود. از آن پس این ما است که به دنبال کیستی خود می گردد و کیستی افراد خارج از چارچوب آن بی معنا می شود. اهمیت هویت اجتماعی تا بدانجا است که اگر فرد در اجتماعی قرار گیرد که نتواند خود را جزئی از آن به حساب آورد، قادر به تثبیت هویت شخصی خود نیز نمی باشد. یکی از دلایل احساس رها شدگی و مطرود بودن مهاجران در جامعه ای که به آن وارد می شوند در واقع انقطاع میان هویت شخصی آنها و هویت جمعی جامعه است. به اعتقاد هابرماس نیز انسجام و یکپارچگی یک فرد از طریق رابطه ی او با افراد دیگر شکل می گیرد و این امر در عرصه ها و فضاهای عمومی امکانپذیر می باشد. مکانهایی که هابرماس از آنها به عنوان حوزه های عمومی یاد می کند و در مالکیت سمبلیک همگان قرار دارند. یکی از این قلمروهای عمومی پارکها و بوستان ها هستند که فضای بسیار مناسبی برای شکل گیری و استمرار روابط اجتماعی محسوب می شوند. تا چند دهه پیش خانه ها دارای حیاط و باغچه یا حتی باغ بودند و حیاط خانه ها محفلی برای گپ و گفت و آگاه شدن از احوال همسایه ها بود. امروز با گسترش آپارتمان سازی در سطح محله، کوچک شدن مساحت خانه ها و بخصوص حذف شدن عنصر ضروری حیاط از ساختار کالبدی خانه ها، پارکها به نوعی به جایگاهی برای گذران اوقات فراغت با اعضای خانواده یا همسایه ها بدل شده اند. پارک خود به تنهایی نقش یک فضای اجتماعی را ایفا می کند که به بسیاری از روابط اجتماعی شکل می دهد. هنگامیکه پارک در کنار مسجد، هیئت و یا حسینیه قرار می گیرد کارکرد اجتماعی آن دوچندان می شود.

خیابان ها، بولوارها و پیاده روها نیز به عنوان بخش دیگری از فضای عمومی شهر نقش انکارناپذیری در شکل گیری روابط اجتماعی و هویت یابی شهرنشینان دارند. خیابان قدرت دارد ما را در میان جمعیت مخفی کند و از سوی دیگر می تواند چونان تابلویی در معرض دید همگان قرار دهد. این خاصیت دیالکتیکی فضای خیابان است که درجه ای از آزادی فردی و درجه ای از اجبار و تعیین پذیری را با خود به همراه دارد. به این معنا، می توان با جورج زیمل هم داستان شد و از حیات ذهنی[[13]](#footnote-14) خیابان نیز حرف زد. اگرچه پیاده روها و خیابان های تهران هنوز محل زندگی نشده است و شیوه با هم بودن در خیابان به نحو مغشوشی شهر را به میدان های پرآشوب، بی نظم و پرتنش زندگی بدل کرده است اما این مدیران شهری هستند که با دمیدن روح زندگی بر کالبد خیابان ها می توانند صمیمیت را به شهر برگردانند و راه چاره ایجاد فضاهایی عمومی است که زندگی را در شهر زندگی تر می کند( غنی می کند) و بدین ترتیب، شهر را از چهار راهی برای عبور به سکونت گاهی برای زندگی بدل می سازد.

بدین ترتیب با ایجاد عرصه هایی عمومی که پاسخگوی نیازها و خواسته های زیستی و فرهنگی شهروندان است می توان از بسیاری آسیب های اجتماعی جلوگیری کرد. آسیب هایی که اغلب در اثر تعارض میان افراد و تعاملات نامناسب اجتماعی شکل می گیرند و گاه اثرات جبران ناپذیری را به دنبال دارند. به علاوه تنوع یکی از عناصر مهمی است که در فضاهای عمومی بایستی به آنها توجه داشت و این نکته را در نظر گرفت که کنترل شهروندان و نظارت بر آنها تا آنجا که مرتبط با حفظ امنیت جانی و مالی آنها می شود می تواند راهگشا باشد. میزان امنیت و نظارت اجتماعی بر فضا و همچنین تنوعات کارکردی و سمبلیک موجود در فضا عاملی است که بر استفاده ی فعالانه از فضا و افزایش حس تعلق به آن تأثیر مستقیم و بسزایی دارد. بنابراین قلمروی عمومیِ دموکراتیک، به جای یکدست سازی و ایجاد هویت‌های متحدالشکل، به استقبال «تنوع» می‌رود.

**منابع:**

1. جیکوبز، جین (1386). مرگ و زندگی در شهر های بزرگ آمریکایی، ترجمه ی حمیدرضا پارسی- آرزو افلاطونی، تهران، دانشگاه تهران
2. خاکساری، علی (1388) با همکاری امیر شکیبا منش و مهشید قربانیان، محله های شهری در ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران
3. جنکینز، ریچارد (1381). هویت اجتماعی، تورج یار احمدی، تهران، شیراز
4. درگاهی, ملیحه (1390). بررسی رابطه ی هویت و فضای فراغتی از خلال خرده فرهنگ های همسایگی: مطالعه ی موردی: محله ی پیروزی تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما دکتر ناصر فکوهی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران
5. درگاهی، ملیحه (1393). فضای سایبر و سبک زندگی امروزی، سایت انسان شناسی و فرهنگ
6. ربانی، رسول (با همکاری فریدون وحیدا). جامعه شناسی شهری، تهران، سمت، 1381
7. عاملی، سعیدرضا (1388). شبکه های علمی مجازی، تهران، پژوهشکده ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی
8. فکوهی، ناصر (1383). انسانشناسی شهری، تهران، نی
9. فکوهی، ناصر (1390). سخنرانی همایش بین المللی زندگی پیاده در شهر

کاظمی، عباس(1390 ) زندگی خیابان های تهران ، هفته نامه شهروند امروز ، شماره پیاپی 82

1. لینچ، کوین. تئوری شکل شهر، ترجمه ی سید حسین بحرینی، تهران، دانشگاه تهران، 1381
2. مدنی پور، علی (1387). فضاهای عمومی و خصوصی شهر، فرشاد نوریان، تهران، شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری
3. فیلد، جان (1386). سرمایه ی اجتماعی، غلامرضا غفاری و حسین رمضانی، تهران، رشد
4. کلمن، جیمز (1377). بنیادهای نظریه ی اجتماعی، منوچهر صبوری، تهران، نی
5. مزینی، منوچهر، مقالاتی در باب شهر و شهر سازی، انتشارات دانشگاه ملی ایران.

Moughtin, Cliff with Peter Shirly. (2005 )Urban Design: Green Dimensions, Architectural Press.

نویسنده: ملیحه درگاهی، کارشناسی ارشد انسان شناسی (مردم شناسی) از دانشگاه تهران.

Email: malihedargahi@yahoo.com

1. Lifestyle [↑](#footnote-ref-2)
2. Social Identity [↑](#footnote-ref-3)
3. Richard Jenkins [↑](#footnote-ref-4)
4. Cultural Capital [↑](#footnote-ref-5)
5. Social Capital [↑](#footnote-ref-6)
6. James Coleman [↑](#footnote-ref-7)
7. Kevin Lynch [↑](#footnote-ref-8)
8. Jurgen Habermas [↑](#footnote-ref-9)
9. Jane Jacobs [↑](#footnote-ref-10)
10. Christian Norberg-Schulz [↑](#footnote-ref-11)
11. neighborhoods [↑](#footnote-ref-12)
12. Henri Lefebvre [↑](#footnote-ref-13)
13. mental life [↑](#footnote-ref-14)